



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن  
علیهما صلوات

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

# روشنگر راه

نامه علمای ماوراءالنهر و جواب آن  
توسط یکی از فقهای مشهد مقدس

حقیقت جو

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# روشنگر راه

نویسنده:

علی حقیقت جو

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا، بی نا)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

|    |                                     |
|----|-------------------------------------|
| ۵  | فهرست                               |
| ۶  | روشنگر راه                          |
| ۶  | مشخصات کتاب                         |
| ۶  | اشاره                               |
| ۷  | روشنگر راه جویندگان حقیقت           |
| ۸  | نامه علمای ماوراءالنهر به مردم مشهد |
| ۱۴ | جواب ملامحمدمشکک                    |
| ۲۹ | درباره مرکز                         |

روشنگر راه

مشخصات کتاب

حقیقت جو

نامه علمای ماوراء النهر و جواب آن توسط یکی از فقهای مشهد مقدس

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ص: 1

اشاره

## روشنگر راه جویندگان حقیقت

همه مسلمانان اعم از شیعه و اهل سنت همه و همه جوای حقیقت و پیرو پیامبر اسلام و قرآن شریف هستیم ، و از زمان پیامبر صلوات الله علیه و آله دور افتاده ایم و گذشت زمان و دست بدست شدن حکومت ها و اراده ی حکومت ها برای تسلط به نفوس و برانگیختن و همراه و پیرو بدست آوردن ، هر کاری را برای آنان مجاز بشمار می آورده و چون هدف تسلط و حکومت بوده است هر کاری را ولو ناروا اگر برای پیشرفت خود تشخیص می دادند روا می شمردند و از هیچ گونه غلط کاری ابائی نداشتند و همه اختلافات امروز ما که بین مسلمانان رواج دارد نتیجه همین خودخواهی امرا و حکام دنیا مدار خدانشناس و بی اعتقاد به مبدأ و معاد بوده است ، و همین امر مسائل مشکل ساز امروز ملت مسلمان جهان شده است.

پس بر همه علمای مومن و حق جوست که همه عادت ها و شنیده ها و رفتارها را به قضاوت بنشینیم و پیش خود و خدای خود انصاف و عدالت را قاضی و حاکم قرار دهیم و از خدا بخواهیم که ما را به حقیقت راهنمایی کند و پیروان اسلام را به راه راست و حقایق نهفته در تاریخ آشنا سازد ، و این مهم بر عهده علما و دانشجویان حقیقت جوست که امروزه به جد و بی محابا به تحقیق و قضاوت بنشینند و حقایق را بازگو کنند ، باشد که امت اسلام از شر این نامسلمانان که به نام داعش و غیره روزگار مسلمین را تباہ و به ناحق خانواده ها ، را متلاشی و به خاک و خون می کشند نجات یابیم و راه رستگاری را در پیش گیریم

نامه ای را که در پی خواهید خواند از کتاب مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی ، جلد 1، دکتر عبدالحسین نوائی از صفحه 188 الی 208 می باشد این کتاب حاوی مکاتبات رسمی شاه محمد خدابنده فرزند شاه طهماسب و شاه عباس کبیر است با سلاطین عثمانی که امیدواریم راه گشا و حقیقت را آشکارا به ما بنمایاند.

امین یارب العالمین - حقیقت جو

\*نامه علمای ماوراءالنهر به مردم مشهد(1)

پوشیده نیست بر هیچ مؤمن عالم که تعرض به اموال و نفوس کسانی که گوینده کلمه طیبه لاله الا الله محمد رسول الله اند مادام که از ایشان افعال و اقوالی که موجب کفر است صادر نشود و عمل به طریقه مرضیه سلف و ائمه رضی الله عنهم می نموده باشند جایز نیست. اما وقتی که با تکلم به این کلمه مذهب اهل سنت و جماعت و کلام علماء اقیاراً بالکلیه، مهجور کرده مؤمنان را با ایمان اول نگذاشته اظهار طریقه شیعه شنیعه نموده سب و لعن حضرات شیخین و ذوالنورین(2) و بعضی از ازدواج طاهرات که کفر است تجویز کنند، بر پادشاه اسلام بلکه بر سایر انام بنابر امر ملک علام قتل و قمع آنها اعلاء الدین الحق واجب و لازم است و تخریب ابنیه و اخذ امتعه و اموال ایشان جایز و اگر پادشاه زمان و خلیفه دوران خلدالله تعالی ظلال جلاله علی رؤوس المسلمین الی-

ص: 3

---

1- عنوان در نسخه 606 ، «سوادکتوبی که علمای ماوراءالنهر به علمای مشهد مقدس نوشته اند». و در مجالس المؤمنین، و نامه ای که افاضل ماوراءالنهر به اهل مشهد مقدر نوشته اند. و درعالم آرا: «مکتوب علمای ماوراءالنهر در جواب صحیفه خدمه روضه متبرکه و تقباء مشهد مقدس معلی مزکی»

2- منظور از شیخین ابو بکر و عمر نخستین و دومین نفر از خلفای راشدین و از ذوالنورین عثمان بن عفان و علی بن ابی طالب سومین و چهارمین نفر که این هو در دختران پیغمبراکرم را در حباله نکاح داشته اند:



یوم الدین در جهاد که به اتفاق و اجماع علما واجب و طریق حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و اصحاب کرام و اولاد عظام است با وجود استطاعت و قدرت تساهل نماید چگونه از عهده جواب و سؤال ملک متعال یَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (1) که به آیه کریمه لَسَأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ (2) و غیرها ثابت شده تواند بیرون آمد؟!!

و بر هر عاقلی که به مقتضای عقل رفته در آیات و احادیث و اخبار تأمل نماید ظاهر می گردد که جماعتی که مشرف به شرف صحبت حضرت رسالت شده طریقه تبعیت و خدمت مرعی داشته سالها در اعلاى کلمه حق با کفار در رکاب آن حضرت مقاتله نموده باشند خالی از شوائب نقصان و مستحق جنان خواهند بود و خصوصاً آنها که به مقتضای آیه کریمه لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ (3) به شرف رضوان حضرت ملک منان مشرف گشته اند. أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدَهُ. (4)

و شك نیست که حضرات شیخین و ذو النورین ازین جمله اند و به مصاهرت (5) و محائنت آن حضرت معزز و مکرم اند و صدیق اعظم را حضرت علیم در کلام قدیم «صاحب» نامیده کما قال: لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنُ (6) و به مقتضای و ماينطق عن الهوى إن هو إلا وحي يوحى (7) جمیع اقوال و افعال آن حضرت به موجب وحی است و آن حضرت کمال تعظیم و توقیر ایشان را مرعی

ص: 4

---

1- سورة البقرة 45 واتقوا يوما...

2- الأعراف 6 راصل آیه، فلنستلن

3- الفتح 2

4- الأنعام 90

5- صهر به معنای داماد است و مصاهرت دامادی.

6- التوبة 40

7- النجم 304

می داشته و در توصیف هر يك احاديث كثره وارد گشته. پس منكر كمال ايشان در كمال گمراهی و خذلان و بالحقیقه منكر قرآن و نسبت كننده نقض به سرور انس و جان بوده باشد و معتقد ايشان مرضی و منابع آن سرور بوده باشد و بنا بر فرموده قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَأَتَّبِعُونِي يُحِبُّكُمْ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ (1) امید است که به شرف محبوبیت سبحان و عز غفران برسند و ایضا شجاعت و اهتمام امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه (2) در اعلاى حق از آن مشهورتر است که بر کسی پوشیده ماند و آن جناب در زمان متابعت و مباحثت خلق با ایشان بوده خود نیز متابعت و مباحثت نموده. پس این جماعت که اثبات نقص به آن حضرات می کنند غافل اند از این که ثبوت نقص آن جناب لازم می آید و ایضا چگونه است سب کردن حضرت صدیقه را (رض) با آن که متفق علیه است که شرف فراش آن حضرت دریافته و محبوبه آن سرور بوده به بعضی امور شنیعه که ناشنیدن آن اولی است جایز باشد و در قرآن مجید واقع است که الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ (3) پس ملا-حظه باید نمود که نسبت خبث او منجر به کجا می شود و ایضا زوجه کمینه بازاری را اگر نسبت به امر شنیعی کنند آن بازاری در کمال وحشت می گردد. پس چگونه صاحب فراش خیر البشر را به امثال این چیزها که بعضی : از طایفه شیعه نسبت می دهند نسبت توان داد. نعوذبالله من ذلك فاعتبروا يا اولی الألباب.

اگر بعضی گویند که از ما امثال این امور واقع نشده و نخواهد شد

ص: 5

1- آل عمران 29.

2- در مجالس همه جاء علیه السلام و در نسخه 606 همه جاء رضی الله عنه

3- سورة النور 26

شک نیست که [ این مهملات را می شنوند و منع نمی کنند پس ایشان نیز حکم آنها داشته باشند] (1) و آنچه نوشته اند که به حکم آیه وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ (2) و حدیث لایحل مال امرء مسلم الا من طیب نفسه چگونه اتلاف محصولات و زراعات مشهد مقدسی حلال باشد جوابش آن است که در آیه و حدیث اموال تخصیص به مؤمن و مسلم بافته و آنچه به تواتر ثابت شده که جماعت شیعه شنیعه می کنند و می گویند از زمره اهل اسلام و ایمان بر آمده اند و این آیه و حدیث بنابر مفهوم مخالف که بعضی علما اعتبار کرده اند و آیات و احادیث دیگر که احتیاج به نوشتن نیست دلالت دارد بر آنکه قتل و غارت اموال و سوختن و ویران کردن باغات و زراعات و عمارات اهل کفر جایز است و به اتفاق علما هر چند آن جماعت گوینده کلمه توحید و مسلمان باشند و بر این دال است بعضی از حروبی که اسدالله الغالب علی بن ابی طالب کرم الله وجهه در زمان خلافت خویش کرده اند و از این قبیل است حروبی که اعلی حضرت خاقانی با بعضی از مسلمانان نموده اند.

و آنچه نوشته اند که زراعات و باغات اطراف مشهد مقدس وقف سرکار مزار فایض الانوار است که آباء و اجداد حضرت خاقانی وقف کرده اند، چون این دیار از جمله دارالحرب است و نزد لشکر اسلام موقوفات ممتاز و معین نیست آن نیز حکم سایر باغات و زراعات دارد و بر تقدیری که تعیین و امتیاز یابد مصرف آنها از مسلمانان خواهد بود. وقتی که به مصرف نمی رسیده باشد، خلیفه را جایز است که آن را به غازیان و لشکریان اسلام حلال گرداند و آنچه

ص: 6

---

1- نسخه 606 ، [سامعی که این مهملات را می شنود و منع نمی کند در حکم آنها خواهد بود].

2- البقرة 184

نوشته اند که اکثر ساکنان این دیار ذریه پیغمبرند صلی الله علیه و آله. بر تقدیر تسلیم گویا آیه **إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ (1)** را نشنیده اند و آنچه نوشته اند که همه صالح اند، صلاح فرع اسلام است و آنچه نوشته اند که در مکه و مدینه و شام با علما صحبت داشته اند

هر که او روی به بهبود نداشت \*\*\* دیدن روی نبی سود نداشت

و آنچه نوشته اند که علما تحسین ایشان نموده اند ممنوع است و بر تقدیر تسلیم، بنابر عدم اطلاع بر عقیده فاسده ایشان خواهد بود و آنچه نوشته اند که رجب از جمله اشهر حرم (2) است و قتل و حرب در آن با جمعی که در مقام حرب نباشند جایز نیست، جوابش آن است که حرمت اشهر حرم منسوخ است بنابر احادیث صحاح مشهوره و بعضی از غزوات امیرالمؤمنین علی کرم الله وجهه و رفتن آن جناب بزرگ اعدای درین شهر دال است بر این.

و آنچه نوشته اند که آیه **وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (3)** از جمله محکّمات است در آن شك نیست. لیکن نیز شك نیست که جهاد با کفار از اعظام عبادات است. وای بر آن جماعتی که ترك عبادت نموده اند و سب و لعن اکابر صحابه می نمایند و آن [کفر و ذنوب را] (4) باعث ثواب می دانند و با آن که متعین و متیقن است که در لعن کردن شیطان که نصوص بر ملعونیت او ناطق است ثواب نیست (5) و عجیب است که با آن که در میان ایشان [جمعی هستند که معانی ظاهره

ص: 7

1- هود 48.

2- اشهر حرم به معنای ماههای حرام است که چهار ماه بوده، ذی القعدة، ذی الحجة محرم الحرام و رجب. اعراب دوره جاهلیت درین چهار ماه از جنگ ممنوع بوده اند و در اسلام نیز این مطلب رعایت شده و آیه 5 سوره توبه دال بر این حرمت است.

3- الذاریات 56.

4- مجالس، را مکفر ذنوب و باعث ثواب.

5- نسخه 606 اینجا اضافه دارد (از دائره اسلام خارج شده اند.)

آیات و احادیث را می توانند دریافت و در ترجمه آیات و احادیث مکتوبه اظهار این معنی نموده اند. [1] از این مذهب ظاهر البطلان بر نمی گردند و تبعیت ائمه اثنی عشریه و سلف نمی نمایند قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (2) و اگر بعضی از مضلین افترا نموده از بعضی ائمه سلف در تقویت معتقدات فاسده بر ایشان خبری رسانیده اند یا در آنچه ذکر شد کسی راسخنی وریبی باشد باید که رئیس خود عبدالله رابیرون فرستند تا امان داده با بعضی از ملازمان رکاب همایون مناظره نماید. باشد که مذهب حق بر همه کس ظاهر گردد. (3)

: والسلام علی من اتبع الهدی (4)(5)

ص: 8

1- ایضا، (جماعتی هستند که ادراک معانی ظاهره و آیات و احادیث نموده اند)

2- سورة الحديد 16، قد بینالکم الایات

3- درباره این نامه، قاضی نورالله شوشتری می نویسد: «در تاریخی که عبدالله خان اوزبک مشهد مقدس را محاصره نمود، یکی از فقهای مشهد مقدس کتابتی به خان مذکور نوشت که حاصلش این بود که جناب خان و لشکریان ایشان به چه دلیل و برهان محاصر: مشهد مقدس و استیصال مردم آن جا که اکثرذریه حضرت پیغمبرند بر خود حلال ساخته اند و دست نهب و تاراج و قتل برجان و اموال و مزارع مردم و اوقاف سرکار فیض آثارگشاده اند و چون این کتابت به خانمذکور رسید به آفاضل ماوراء النهر که ملازم رکاب بودند و فتوی بها باحت قتل و غارت اهل مشهد داده بودند گفت که جواب کتابت اهل مشهد بنویسند و ایشان جوابی مشتمل بر وجوه فاسده و دلایل کاسده در بیان اباحت خون و مال اهل مشهد رقم نموده به ایشان فرستادند...»

4- طه 47

5- مجالس المؤمنین ج 1 ص 105 چاپ تهران 1375 قمری، نسخه خطی شماره 606 مجلس شورای ملی، عالم آرای عباسی وقایع سال 1002 هـ.

نتایج افکار و رشحات اقلام در بار افاضل ماوراءالنهر هدا هم الله و ايانا سبيل الرشاد و حفظهم و ايانا عن التعسف (2) و العناد به وقوف پيوسته در آن باب آنچه صواب و موجب اجر و ثواب است مذکور می شود.

بر رای حکمت آرای حضرات عالیات مخفی نیست که حضرت سید المرسلین بر وجهی که در کتب اهل سنت و شیعه مسطور است امت را به منابعت کلام الله و عترت طاهره مأمور ساختند و چون حضرت امام الجن والانس، السلطان ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه التحیه و الثناء در بلاد عجم غریب واقع شده، راقم این حروف، محمد خادم (3)، برای احترام غربت آن حضرت و به واسطه فیوض و برکاتی که از روح مطهر آن حضرت یافته و ذکر آن در این

ص: 9

---

1- عنوان نامه در نسخه 606 و در جواب کتابت علمای ماوراءالنهر که حضرت افادت پناه ملا محمد مشك خادم روضه متبرکه رضویه علیه آلاف الثناء و التحیه نوشته است. در مجالس المؤمنین: «جواب نامه افاضل ماوراءالنهر که مولانا محمد نوشته» و در عالم آرای عباسی: «و جواب کتابت مذکور که مولانا محمد مشك رستمدراری نوشته»

2- تعسف به معنای بیراهه رفتن و ستم کردن است (منتهی الارب)

3- نام و نسب اور صاحب مجالس المؤمنین چنین آورده و از متاخرین فضلاهی آن دیار (=رستمدرار) مولانا محمد بن فخر الدین علی رستمدراری است که در مشهد مقدس رضوی منصب خدمت روضه منوره. و ندرس بعضی از مدارس آن آستان ملایک پاسبان به او مفوض بود.» ص 101

صحیفه مناسب نیست از سایر عزتها، خدمت و ملازمت ایشان را اختیار کرده. نه با قزلباش الفت دارد نه با اوزبک کلفت و نه میل و عناد نسبت به طایفه ای. بعد از تفتیش و تحقیق در امور دین تحصیل یقین کرده آنچه مقتضای حدیث و قرآن و موافق با امر حضرت ملک منان است اختیار نموده از روی انصاف کلمه ای چندبه عرض می رساند. اگر مقبول، انظار افادت آثار حضرات شود فهو المراد والا

من آنچه شرط بلاغ است با تو می گویم \*\*\* تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال

و ممیز این بحث کسی که صاحب ادراک کامل و انصاف شامل باشد می تواند بود و آنچه از طلبه ماوراء النهر که متردد این حدود بوده اند مسموع شد آن است که نواب اعلی خاقانی به این دو صفت حمیده آراسته اند و از امرای ایشان کو کلتاش بهادر و جمعی دیگر به سمت تمیز و فضایل پیراسته اند. اما تصدیقی که الی الان از ایشان به حکایات علمای ماوراء النهر واقع شده، بنابر مثل که چون تنها به قاضی زوی راضی آیی معتبر نیست. چه فضلالی مذهب. ائمه اثنی عشری به مجلس سامی ایشان مشرف نشده اند و علمای اهل سنت و جماعت چنان خاطر نشان کرده اند که مذهب شیعه مبتدع و مخترع است. و اصلی ندارد و اگر بعد از تحقیق حال و تفتیش اصول و اقوال فریقین در اختیار احد المذهبین امری فرمایند. به حکم کلام الملوك ملوک الکلام مطاع و منفذ(1) خواهد بود و مجملا در طریق شیعه و سنی کتب کثیره در حدیث مضبوط شده. اما احادیثی که متفق علیه هر دو فرقه باشد معتمد است و احتیاط مقتضی آن است که آنچه متفق علیه باشد به واسطه منافات حدیث مختلف فیه متروک نشود. زیرا که اهل اسلام منحصر در این دو فرقه اند. چه اگر خلیفه به حق

ص: 10

(من عند الله) (1) بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله بلافضل [ان لم یؤذوا رسول الله ابا بکر را] (2) می دانند اهل سنت و جماعت اند و اگر حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام را می دانند شیعه اند و قول ثالث نیست. پس آنچه متفق علیه فریقین باشد مجمع علیه اهل اسلام است و ترك مجمع علیه برای مختلف فیه باطل.

بعد از تمهید این مقدمات گوئیم آنچه مرقوم قلم افادت رقم حضرات عالیات شده بعد از تنقیح و تلخیص حکم به کفر شیعه آل پیغمبر است به - دلایل متعدده :

دلیل اول آن که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله مدح خلفای ثلاث فرموده اند و سخن آن حضرت بر مقتضای آیه کریمه وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ (3) است و شیعه که مذمت ایشان کنند مخالفت وحی می کنند و مخالفت وحی کفر است .

جواب آن است که از این دلیل قدح خلفای ثلاث و بطلان خلافت ایشان لازم می آید. زیرا که در شرح مواقف از آمدی (4) که از اکابر اهل سنت است منقول است که قریب به وقت رحلت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در میان اهل اسلام در مخالفت واقع شده و مخالفت اول این بود که حضرت در مرض الموت فرمود که اینونی بقرطاس اکتب لکم شیئا لن تضلوا بعدی و عمر به آن راضی نشده گفته ان الرجل غلبه الوجع و عندنا کتاب الله حسینا پس صحابه اختلاف کردند تا آواز بسیار شد. حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله از این معنی آزرده شده فرمود برخیزید

ص: 11

1- فقط نسخه 606

2- مجالس: حضرت ابا بکر (رض) ان لم یؤذ رسول الله

3- سورة النجم 304

4- اهدی ظاهرا منظور عبدالواحد بن محمد تمیمی از بزرگان حدیث است. وی مؤلف کتاب غررالحکم و دررالکلم است در کلمات حکمی، علی بن ابی طالب که آقاجمال خوانساری آن را شرح کرده. وفات وی در سال 510 هجری قمری رویداده (ریحانة الادب ج 1 ص 28)



که پیش من نزاع سزاوار نیست و این حدیث در اوایل صحیح بخاری و در اکثر کتب اهل سنت به عبارات مختلفی مذكور است و مخالفت دوم آن بود که حضرت در مرض الموت جمعی را مقرر ساخت که همراه اسامه به غزاروند و بعضی از آن جمع تخلف نمودند و به عرض حضرت رسیده آن حضرت به مبالغه تمام فرمودند که جهزوا جيش اسامه لعن الله من تخلف عنه ومع هذا خلفای ثلاث(1) که داخل جيش اسامه بودند متابعت نکردند. پس گوئیم امری که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در باب نوشتن وصیت فرمودند به مقتضای آیه کریمه مذکوره وحی است و منعی که عمر کرده رد وحی است و رد وحی کفر است علی ما اعترفتم به و علی ما دل علیه قوله تعالی وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ(2) و کافر قابل خلافت حضرت پیغمبر نیست و هرگاه کفر عمر و سلب قابلیت خلافت او ثابت شود، بنابر دلیل شما لازم است که ابوبکر و عثمان نیز خلیفه نباشند تا خرق اجماع مرکب نشود. چه به مذهب جمهور اهل سنت هر سه ایشان خلیفه اند و به مذهب شیعه هیچ کدام خلیفه نیستند. این که عمر خلیفه نباشد و ابوبکر و عثمان خلیفه باشند موافق رای هیچ کس از اهل اسلام نیست و نیز تخلف از جيش اسامه به مقتضای دلیل مذکور کفر است و متخلفان خلفای ثلاثه اند به اتفاق و از هر يك از روایتین مذکور تین به وجه منکره اثبات مذهب شیعه و نفی غیر آن لازم می آید و تفصیل آن در این صحیفه نمی گنجد و اهل شیعه در اثبات مذهب خود و نفی آن جماعت چندان دلیل معقول و منقول دارند که احصای آن را ملک متعال می داند و این صحایف گنجایش تذکار آن را ندارد(3). والله يحق الحق وهو يهدي الى سبيل الرشاد.

ص: 12

- 1- منظور ابو بکر بن ابی قحافه و عمر بن خطاب و عثمان بن عفان می باشند که با اسامه در رفتن به جنگ همراهی نکردند.
- 2- سورة المائدة 44
- 3- در مجالس نیست.

و دیگر چون حضرات در صحیفه شریفه اعتراف نموده اند که فعل حضرت پیغمبر نیز وحی است و الواقع كذلك هیچ کس را در آن شك نیست، پس گوئیم اخراج حضرت پیغمبر مروان را از مدینه بالضروره وحی است و آوردن عثمان او را به مدینه و تفویض امور عظیمه به او نمودند سخن حضرت و کفر است به دو دلیل: دلیل اول دلیلی که حضرات فرمودند. دلیل دوم قوله تعالی لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ  
الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ (1)، و دلایل متین برای تحقیق حق و تزهیق (2)  
باطل، در مساله امامت برهانا و جدلا بسیار است. ولیکن در خراسان مثل است که بوسه به پیغام نمی شود. اگر شرف ملازمت میسر شود  
معروض خواهد شد.

به هر جمعیتی وصل تو جویم \*\*\* لعل الله یجمعنی و ایاک

اما به شرط آنکه مناظره به مقدمات علمی باشد نه به شمشیر و بگده (3) و قلم تراش. و نیز مدح خلفای ثلاث از حضرت پیغمبر متفق علیه  
فریقین نیست. چه در کتب شیعه اثری از آن ظاهر نیست و آنچه دلالت بردم ایشان کند مثل روایتین مذکور تین و غیرهما در کتب فریقین  
مسطور است و نیز بعضی از اهل سنت تجویز وضع حدیث برای مصلحت کرده اند. پس بر حدیث غیر متفق علیه نیست. خصوصا وقتی  
که ناقل آن تجویز وضع حدیث کند یا عادل نباشد و خبر متفق علیه دلالت بر خلاف آن کند و مخالفت خبر واحد سیما با خصوصیات  
مذکوره لانسلم که کفر باشد و الا پس در همه دهریک مسلمان نبود. چه مخالفت اخبار آحاد از مجتهدین واقع شده و تعظیم و توقیر  
حضرت

ص: 13

#### 1- سورة المجادلة 22

2- زهق به معنای نیست و ناپدید گردید. به نظر نویسنده نامه (شاید هم به ضرورت سجع) تزهیق به معنای نیست و ناپدید گردانید آمده  
ولی ظاهرا درین معنی در عربی ازهاق آمده است از باب افعال نه تزهق از باب تفعیل.

3- بگده: کارد پهن و بزرگ، ساطور (فرهنگ نفیسی)

پیغمبر صلی الله علیه و آله نسبت به خلفای ثلاث قبل از صدور مخالفت از ایشان دلالت بر سلامت و حسن عاقبت نمی کند. چه عقوبت قبل از صدور عصیان با آن که معلوم الدور باشد لایق نیست. لهذا حضرت علی علیه السلام از عمل ابن ملجم علیه اللعنه خبر داده و عقوبت نفرموده و روایتی که دلالت بر حسن فعل مخصوص کند مفید مطلوب نیست، چنان که در آیه لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ (1) مذکور خواهد شد.

دلیل دوم آن که به مقتضای لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ (2) خلفای ثلاث به رضوان حضرت ملك منان مشرف شدند پس سب ایشان کفر باشد. جواب آن که مدلول آیه عندالتدقيق رضای حق تعالی است از آن فعل خاص که بیعت است و کسی منکر این نیست که بعضی اعمال حسنه مرضیه از ایشان واقع شده است. سخن در این است که بعضی از افعال قبیحه از ایشان به وجود آمده که مخالف آن عهد و بیعت است. چنان که در امر خلافت، مخالفت نص حضرت پیغمبر که در کتب فریقین سطور است نمودند و غصب خلافت کردند و حضرت فاطمه علیها السلام را آزرده خاطر ساختند چنان که در صحیح بخاری مسطور است و این عبارت در صحیح مذکور تتمه این روایت است [فغضبت فاطمة] (3) فخرجت عنه ولم تتكلم معه حتی ماتت و فقیر خود در صحیح مزبور مشاهده کرده ام و نیز در صحیح بخاری در مناقب حضرت فاطمه علیها السلام مذکور است که من اغضبها فقد اغضبني و در مشکوة در مناقب آن حضرت منقول است که من آذاها فقد اذانی و من اذانی فقد اذی الله و کلام مخبر صادق به مضمون إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ (4) ناطق است. حاصل که به واسطه این افعال ذمیمه و منع وصیت

ص: 14

1- سورة الفتح 18

2- سورة الفتح 18

3- فقط در مجالس المؤمنین

4- الاحزاب 57

حضرت پیغمبر و تخلف از جیش اسامه (1) و غیرها [که به احصاء در نمی آید،] (2) مورد مذمت شدند. چه سلامت عاقبت به حسن خاتمه اعمال و وفا کردن به عهد و بیعت به حضرت رسول متعال است و هر کس به سعادت سلامت عاقبت مستسعد نشود، به واسطه نقض بیعت و مخالفت حکم پیغمبر مستوجب عقوبت می شود چنان که آیه کریمه فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَن يَكْفُرْ لِيَكْفُرْ بِهِ اللَّهُ عَنِ عَهْدِهِ أَغْرًا عَظِيمًا (3).

دلیل سوم آنکه حضرت خدای تعالی ابوبکر را صاحب پیغمبر خوانده و صاحب پیغمبر قابل ذم و لعن نیست. جواب آن که آیه کریمه إِذْ قَالَ لِرِيسَالِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ (4) دال است بر این که مصاحبت میان مسلم و کافر واقع است و مصاحبت در نسبت متوافق الطرفین است، همچو اخوت. پس همچنان که هر یک از برادران نسبت به دیگری برادر است، خواه مسلم خواه کافر، هر یک از همراهان نسبت به دیگری مصاحبه و همراه است خواه مسلمان و خواه کافر و آیه کریمه يَا صَاحِبِي السَّجْنِ أَزْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (5) نیز مؤید مقصود است. چه صاحب کشف (6) و بیضاوی تفسیر به صاحبی

ص: 15

1- یعنی اسامه بن زید بن حار نه که مادرش ام ایمن دایه پیغمبر اکرم بوده و پیغمبر او را سخت گرامی می داشته و در روزهای آخر حیات، نبی اکرم او را مأمور سپاهی برای فتح شام نموده اصحاب را به همراهی او توصیه فرمود ولی ابوبکر و عمر وی را همراهی نکردند. (اسدالغابه ج 1 ص 66)

2- مجالس ندارد

3- الفتح . 10

4- الکهف 35 ، وهويحاورة اكفرت بالذي خلقك

5- يوسف 39

6- مراد از صاحب کشانی، علامه جار الله محمود زمخشری صاحب تألیفات گرانهای فراوان من جمله تفسیر معروف به کشف است که در 27 رجب سال 467 در زمخشر از جهان خوارزم متولد شده و در شب عرفة سال 538 در جرجانیه خوارزم وفات یافته . منظور از بیضاوی ابوالخیر (یا ابوسعید) ناصر الدین عبد الله بن عمر شیرازی است مؤلف تفسیر معروف انوارالتنزیل و اسرارالتأویل متوفی در اواخر قرن هفتم هجری.

في السجن کرده اند : یعنی ای دو صاحب من در زندان . پس حضرت یوسف علیه السلام که پیغمبر است دوکس را صاحب خود خوانده که بت پرست بودند چنان که تتمه آیه مذکوره دلالت صریح بر آن دارد. پس ظاهر شد که مجرد صاحب پیغمبر بودن دلیل خوبی نیست و نیک جاری شده به قلم خجسته رقم حضرات در صحیفه شریفه که : هر که او روی به بهبود نداشت \*\*\* دیدن روی نبی سود نداشت

اما از حضراتی که به ابلغ وجوه دعوی ادراک دقایق قرآنی نموده اند به غایت مستبعد نمود که در بیت مذکور به جای «هر که را» «هر که او» نوشته اند و رابطه مصرعها را بر داشته و هر مصراع را فی نفسه ناتمام گذاشته اند و به این معنی متفطن نشده روح حضرت ملاجمی را آزرده ساختند . لیکن چون غارت و تالان بر کافه اهل خراسان واقع شده و خانه ها خراب شده و حضرت مولوی نیز از این جماعت است ، اگر يك بيت او نیز خراب شده باشد باکی نیست . البلیه اذا عمت طابت و از اشعار عرب نیز استشهاد هست . ولیکن صلاح در ذکر آن نیست . اما التماس از حضرات آن است که به مجرد ایهام لفظ بلاتامل در معنی استدلال نفرمایند.

دلیل چهارم آن که حضرت امیر با وجود کمال شجاعت در وقت بیعت مردم با خلفای ثلاث بودند و منع نفرمودند و این دلیل حقیقت بیعت است و اگر نه قدح آن حضرت لازم آید.

جواب آن که قبل از آن که حضرت امیر علیه السلام از تجهیز و تکفین حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فارغ شود ، خلفای ثلاث در سقیفه بنی ساعده ، اکثر اصحاب را جمع کرده برای ابوبکر(1) بیعت گرفتند به وجوهی که ذکر آن در این جا

ص: 16

---

1- عالم آرا ، ابو بکر علیه ما یتحق .

نمی‌گنجد و آن حضرت بعد از اطلاع، برای قلت اتباع و بیم هلاک اهل حق یا باعث دیگر مباشر حرب نشدند و این دلالت بر حقیقت بیعت ایشان نمی‌کند. چه حضرت امیر، با کمال شجاعت در ملازمت حضرت پیغمبر، در شجاعت و قوت از آن حضرت کمتر نبوده چنان که اخبار و آثار بر این دال است و حضرت پیغمبر با حضرت امیز و سایر صحابه به اتفاق با قریش جنگ نکرده از مکه معظمه مهاجرت نمودند و بعد از مدتی که متوجه مکه شدند، در حدیبیه صلح نموده مراجعت نمودند. پس هر وجهی که برای جنگ نکردن حضرت پیغمبر و حضرت امیر و سایر صحابه بگنجد برای جنگ نکردن حضرت امیر تنها می‌گنجد معشی زائد. چه ظاهر است که حقیقت کفار قریش مطلقاً متصور نیست و نزد اهل تحقیق این نقض در بالاتر نیز جاری است. چه فرعون در دعوی خدایی چهارصدسال بر مسند سلطنت بوده و هر يك از شداد و نمرود و غیرهما نیز سالها در این دعوی باطل بوده اند. و حضرت الله تعالی با کمال قدرت ایشان را ملاک نکرد تا خلق بسیار (بدان گمراهان اعتقاد آوردند) (1) و هرگاه در ماده حق تعالی تأخیر در دفع خصم گنجد، در ماده بنده به طریق اولی می‌گنجد. و آنچه فرمودند که حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام با ایشان بیعت کرده و قوع آن بلاکراه و تقیه ممنوع است و تحقیق آن در این صحیفه نمی‌گنجد. غرض که شارح عقائد نسفی (2) در این که سب شیخین کفر باشد اشکال کرده و صاحب جامع الاصول شیعه را از کبار فرق اسلامی شمرده و صاحب مواقف نیز بر این رفته و وجوهی که برای تکفیر شیعه توهّم کرده اند رد کرده [و نزد امام محمدغزالی سب شیخین کفر نیست و شیخ اشعری شیعه بلکه جمیع اهل قبله را

ص: 17

---

1- مجالس (به اعتقاد فاسدی که از ایشان حاصل کردند به آخرت رفتند).

2- عالم آرا، (امام محمد غزالی سب شیخین را کفر ندانسته)

کافر نمی داند]. (1) پس آنچه حضرات در تکفیر شیعه فرموده اند نه موافق سبیل مؤمنان است و نه مطابق حدیث قرآن. با آن که مفهوم تشیع آن است که در صدر صحیفه معلوم شد و سب و لعن در او معتبر نیست، می گنجد که نام خلفای ثلاث مطلقاً بر زبان اهل شیعه جاری نشود و لعن ایشان واجب نیست. اگر جاهلان شیعه حکم به وجوب لعن کنند سخن ایشان معتبر نیست. چنان که جاهلان اهل سنت حکم به وجوب قتل شیعه می کنند و این حکم اصلاً مقتضی افکار سلف و انظار خلف نیست. و اما آن که فرموده اند که هر کس استماع بعضی حکایات کند و منع نکند کافر است عقلاً و شرعاً دلیل بر این نیست و قال الشيخ ابن سینا من تعود أن يصدق من غير دليل فقد انسلخ عن الفطرة - الانسانية.

و آنچه از خبث و فحش درباره عایشه نسبت به شیعه کرده اند حاشا و ثم حاشا که هرگز واقع شده باشد. چه نسبت فحش با کافه آدمیان حرام است چه جای حرم حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله. اما چون عایشه مخالفت امر و فرمان وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ (2) نموده به بصره آمده و به حرب امام زمان اقدام نموده و به حکم حدیث حربك حربی که فریقین در مناقب حضرت امیر روایت نموده اند، حرب حضرت امیر حرب حضرت پیغمبر است و محارب پیغمبر یقیناً مقبول نمی تواند بود، بنابر این مورد طعن شده و این ضعیف در کتاب حدیثی از کتب شیعه دیده که عایشه در خدمت امیرالمؤمنین علی علیه السلام از حرب توبه کرده هر چند قضیه حرب متواتر است و حکایت توبه خبر واحد، اما بر تقدیر وقوع بعد از خرابی بصره و قتل چهل هزار

ص: 18

- 
- 1- ظاهراً مقصود برهان الدین ابوالفضل محمد بن محمد بن محمد از بزرگان علمای حنفی و از محدثین و متکلمین معروف و صاحب کتاب العقائد النسفیة است که در حدود 679 هجری قمری در گذشته است. (کشف الظنون حاجی خلیفه)
  - 2- سورة الأحزاب 33

نفس چنان که گفته اند از صحابه و غیرهم اگر آن توبه مقبول باشد لعن او از برای حرب نباید کرد و هو یحکم بالحق یوم ینفخ فی الصور  
(1).

و آیه کریمه الخبیثات للخبیثین (2) نه این معنی دارد که زوجین در ممدوحیت و مذمومیت من جمیع الوجوه شریک اند. چنان که اگر یکی از ایشان مستحق بهشت باشد یادوزخ، آن دیگری را همچنین باید بود و الا منقض شود به حضرت نوح علیه السلام و حضرت لوط علیه السلام و زوجه ایشان و به آسیه و فرعون بلکه می تواند بود که آیه کریمه مأول باشد به آنچه در آیه دیگر تصریح شده که الزانی لا ینکح إلا زانیة أو مشرکة والزانیة لا ینکحها إلا زان أو مشرک (3) و الزانیة لا ینکحها الا زان او مشرک (4) [فیه نظر و له جواب] (4)

و آنچه در تکفیر سادات عظام که فرزندان حضرت سیدالانام اند مذکور ساخته بودند محل تعجب است. چه هرگاه حرم پیغمبر صلی الله علیه و آله بر خلاف امر آن حضرت سفر کند و با کسی که به اتفاق [فریقین (5)] و [کافه مسلمانان خلیفه باشد. و او خود مناقب آن حضرت را از حضرت پیغمبر شنیده و روایت کرده باشد - جنگ کند و به واسطه این، به حکم حدیث صحیح محارب پیغمبر شود و باعث قتل چهل هزار نفس از صحابه و تابعین گردد و فرزند پیغمبر نسبت به کسی که پیش بعضی از مسلمانان خلیفه باشد سخن سست گوید و حال آنکه پیش آن فرزند پیغمبر خلافت آنکس ثابت نباشد و به مقتضای دلایل بر او چنین ظاهر شده باشد که آن کس مخالفت حضرت پیغمبر و نقض عهد آنحضرت کرده و نیز از این سخن فرزند پیغمبر اصلاً ضرر مالی و بدنی به کسی نرسد و اگر آن

ص: 19

1- الانعام 73

2- النور 26

3- سورة النور 3

4- مجالس فقط - عالم آرا : (جواب)

5- نسخه 606 فقط



سخن خطا باشد برای آن کسی که در حق او گوید ثواب حاصل شود آیا کدام از این دو عمل اقبیح و اشنع است و سبب این که اول اصلا باعث قدح نشود و دوم موجب کفر باشد چه تواند بود و اگر به مضمون حدیث مصنوع سبب الشیخین کفر متمسک شوند جواب آن ظاهر شد و اگر چیزی دیگر افاده فرمایند مستفید شویم . به هر حال انصاف مطلوب است . و منقول در کتب شیعه چنین است که در وقت حضور ابن ام مکتوم اعمی (1) در خدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله، کسی از اهل حرم آن حضرت عبور نموده حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله از این معنی اعراض فرمودند، کسی به آن حضرت گفت یا رسول الله این شخص کور است. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند که تو خود کور نیستی و علمای اهل سنت نقل کرده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله عایشه را به کتف مبارک خود نگاهداشت تا تماشای جمعی کند که در کوچه ساز می نواختند و بعد از مدتی فرمود که باحمیرا هل شبعت. این عمل را به ارذل ناس (2) نسبت نمی توان کرد و قباحت این عمل نه به مرتبه ای است که تصریح آن مقدور باشد و به آنچه لازم این قضیه است اگر کسی اعتقاد کند هیچ شک نیست که [مرتد گردد]. (3)

به هر حال ما بعد از حضرت الله تعالی هیچ موجودی را اجمل وافضل و اشرف از حضرت رسالت نمی دانیم و به چیزی که منافی جلالت شأن آن حضرت باشد اعتقاد نمی کنیم. اما فریاد از جرأت‌های حضرات که به واسطه میل

ص: 20

- 
- 1- عبد الله بن ام مکتوم از مهاجرین اصحاب و از مؤذنین پیغمبر اکرم بوده و در اکثر غزوات آن حضرت شرکت کرده است. وی بعد از غزوه بدر نابینا شده و به مدینه مهاجرت کرده است. طبق نوشته قاموس الاعلام وی در نماز جماعت نایب پیغمبر صلی الله علیه و آله بود و او همان است که به قول بعضی از مفسرین سورة عبس ، عبس وتولی ان جاءه الاعمی دربارہ او نازل شده (ریحانة الادب)
  - 2- عالم آرا ، ارذل شخصی
  - 3- ایضا : کافر باشد

و تعصب به احادیث موضوعه شرع و دین را ضایع کرده اند .

اندکی پیش تو گفتم غم دل ترسیدم \*\*\* که دل آزرده شوی ورنه سخن بسیار است

و آنچه درباره نسخ حرمت اشهر حرم فرموده اند (1) اصل عدم آن است تا نسخ معتدبه که رفع حکم قرآنی تواند کرد ظاهر شود . محاربه حضرت امیر، بر تقدیر تسلیم، که در بعضی از این اشهر باشد بعد از تعدی خصم بوده نه ابتدا . بلکه حروب آن حضرت همه (2) چنین بوده و هرگاه کفر شیعه ثابت نباشد - چنان که از اجوبه سابقه معلوم شد - وجهی که برای حلیت قتل و غارت ساکنان مشهد مقدس فرمودند ناتمام است و بر تقدیر تسلیم، حضرات را اطلاع بر ضمائر و سرایر جمعی که هرگز ندیده اند چون حاصل شد. والله اعلم بذات الصدور (3).

علی ای حال مزاج پادشاهان همچو آتش است و لایق علمای کرام آن است که به زلال مواعظ حسنه تسکین التهاب آن آتش فرمایند تا خلق الله نسوزند نه آن که به باد فتنه آن آتش را مشتعل سازند و اصل و فرع نهال اعمال و آمال بندگان خدا را سوخته به خاک مذلت اندازند .

چو آتش مشو تند و سرکش مبادا \*\*\* که دود از دل مبتلایی بر آید

وظاهر است که با این فتوای بی ملاحظه [علما] (4) برای سپاهی بهانه اهتمام (5) در استیصال بندگان ملك علام به هم می رسد و استیصال ایشان، اگر

ص: 21

1- موضوع حرمت جنگی در ماههای حرام در آیه 5 از سوره توبه آمده است فاذا انسلخ الأشهر الحرم فاقتلوا المشركين. ولی در آیه 36 همین سوره اجاز جنگ در موقع دفاع داده شده، فلا تظلموا فيهن (ای في الأشهر الحرم) وقاتلوا المشركين كما يقاتلونكم.

2- عالم آرا و اکثر

3- ایضا، والله عليم بذات الصدور (آل عمران 154)

4- فقط در نسخه 606

5- نسخه 606 ، تمام

چه کافر باشند، ملایم طبع الله تعالی که در کمال حلم است نیست. چنان که روایت شرمندگی حضرت نوح در روز قیامت برای ملائکه اهل کفر از خلائق و آثار و اخبار دیگر نیز بر این دال است و تفصیل آنها در این صحیفه نمی گنجد. و هرگاه سپاهی به فتوای علما این کارها کند معظم جواب آن روز قیامت بر علما خواهد بود.

در آن روز کز فعل پر سند و قول \*\*\* اولوا العزم را دل بلرزد ز هول

به جایی که شرمنده اند انبیا \*\*\* تو عذر گنه را چه داری بیا

و مخفی نباشد که ابن طاوس از اکابر علمای شیعه و در اصول و فروع مجتهد بود مع هذا در فقه تصنیف فرموده. بنابر آن که حضرت الله تعالی در ماده حضرت پیغمبر که دوست آن حضرت است و دنیا را به طفیل خلقت (1) او خلق کرده گفته که **وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ** (2) و هرگاه در ماده حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله این همه تهدید و مبالغه واقع شده باشد، اگر دیگری را غلطی در فتوی واقع شود چون از عهده بیرون آید؟

پس اگر حضرات عالیات طریق اتقیای سلف را مسلوک داشته شیوه احتیاط را مرعی دارند، ظاهرا اصلح خواهد بود. چه در عرصه عرصات جواب مظلومان خصوصا اطفال که به مضمون رفع القلم عن الصبی حتی یبلغ متمسک شوند به غایت صعب است.

به جرم عشق مرا گر کشی چه خواهی گفت \*\*\* جواب خسون رقیبان که بی گناهانند

[ به هر حال ] (3)

ص: 22

1- کلمه «خلقت» فقط در نسخه 606

2- سورة الحاقه آیات 44 تا 47

3- فقط در نسخه 606

مرا مراد از این جمله نیک خواهی تست \*\*\* وگرنه زین همه گستاخیم چه مقصود است

چون اکثر مفسد عالم [بلکه تمام آن] (1) به واسطه اغراض فاسده دنیویه است مناسب است که اهل فضل ازین اغراض منزه باشند ولایق آن بود که بعد از عمری که افاضل ماوراءالنهر به حوالی مشهد مقدس معلی تشریف آوردند. فقیران را [به شرف حضور مشرف سازند] (2) و اگر به واسطه قهاری نواب خاقان فریدون شأن این فقیر آن از شهر بیرون نتوانند آمد، ایشان لوازم احترام حضرت امام آنام به جای آورده به سعادت زیارت حضرت مستسعد شوند [و این فقیران به برکت صحبت ایشان] (3) ازین مهلکه فیروزی یابند و این معنی به وجود نیامده فتوی به قتل فقیران دادند. باریک الله. عظم الله اجورکم و اصلح امور کم .

مکن مکن که ره جور را کناره نباشد \*\*\* مکش مکش که پشیمان شوی و چاره نباشد (4)

ص: 23

1- فقط در مجالس المؤمنین

2- عالم آرا، از ابنای جنس شمردند

3- عالم آرا و این فقیران به برکت قدوم آن عزیزان - نسخه 606، فقیران به برکت صحبت ایشان .

4- در مجالس المؤمنین در باره این نامه چنین آمده است که وقتی به دست عبدالله خان اوزبک رسید « نظری اجمالی در آن انداخته به افاضل مذکورین (علمای ماوراءالنهر حاضر در اردو) فرمود که جواب نویسند و چون ایشان بعد از مطالعه خود را از نوشتن جواب آن عاجز دیدند، در جواب خان گفتند که گفت و شنید با این مردم موجب ضعف اعتقاد. دیگران می شود. بنا براین باید که آیات قرآنی که در آن نامه نوشته شده به مقرض بیرون آورند و باقی را در نظر حاضران بسوزانند و بگویند که سخنان آن طایفه قابل جواب نیست و آخرچنان کردند.»

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

